

صدای پای آمدن بهار

امید فیوضی - شهر بار

تنهایی و سکوت آنقدرها هم که می گویند بد نیست. می توانی گوش بدهی به آواز پرندگان دور. می توانی دل بسپاری به صدای پای آمدن بهار. می توانی دل بکنی از سردی لحظه های زمستانی. و فکر کنی به واژه های خوبی مثل امید آرزو سلامتی و خوشبختی تارهایشوی از تمامی حسرت هایی که در طول سال روی دلت تلنبار کرده ای. وقتی روح سبکبار و آزاد شد از تمامی قید و بند های پوچ و بی ارزش زندگی، آن موقع است که می توانی بو بکشی شمیم عطر حضور او را که مثل همیشه تو را مهربانانه نگاه می کند.

فصل لالایی

رویا زاهد نیا - لوندویل گیلان

خواهرم همیشه می گفت کسی چه می داند ساعتی دیگر، روزی دیگر، سالی دیگر، قرنی دیگر چه کسی از این کوچه باغ می گذرد! خواهرم شاعر پروانه ها بود عصرها کنار آبگیر ده سفید می نشست و برای خواب پرنده های پاییزی شعر می خواند. خواهرم به لهجه درخت، به خواب ترد باران خواهرم به تنهایی واژه ها دچار بود شاعرزاده ای بود از نسل گل خوابهای خانگی یک روز چشمه های را پشت پنجره خانه پدری جا گذاشت و به خیال خانه شهر زاده ای کوچید خواهرم. دیگر فصل لالایی باد لابلای گل های شمعدانی، خواهرم دیگر کوچه باغ را به یاد ندارد!

تقصیر من نبود

فرزانه ولی زاده

تقصیر
تقصیر من نبود
نعره های تو بی مزاجم کردند
و هنوز هم
پا به ماه مرگم...

یک بغض نفس گیر و پر از غم باران
یک زندگی پر شده از سم باران
لطفاً تو خودت نسخه برایم بنویس
یک بوسه، کمی رقص، کمی هم باران!!!

*
نوباوه ی "من" هایت را
به سردخانه چشمانت بسپار
خیلی وقت است
ویار خودم را دارم
و خجالت میکشتم
غرورهای تاول زده ام را
پیش تو بالا بیاورم

تنهایی

علی محمودی - ایزده

تنهایی
سربه دیوارهای جهان می گوید
انسان مسخ شده
ناله های ستارگان رامی لرزاند
اومحکوم به تنهایی ابدی است
در دریای هراس آور تاریکی دست و پامی زند بی آنکه نجات
دهنده ای فریادش رایشنود... و نمی داند که مرگ رهایی
بخش است یا اورادوباره به آغوش سرگردانیهای بی پایان
هستی برمی گرداند!

برای ما بخوان

مهدی عوض زاده فتح، گچساران
تقدیم به استاد شجریان

لختی درنگ کن
هنگامه رفتن نیست
اینجا هوا دلگیر است
حنجره پرندگان را دود خشکانده است
تو با گلی پرندگان مرده برای ما بخوان
ای آخرین یادگار پرندگان حنجره سبز.

ناب عشق

فاطمه رحیمی هنرور

کشاندی مرا به دریای زیبای عشق
پیشانی ز امواج طوفان عشق
زهر تیر نگاهت بگیرد دلم
اسیر خم ابروی توست یارا، دلم
چه دانم چیست سحر چشمان تو
که قلبم تماما از آن تو شد
چو ساحل، مژگان زیبای یار
شد دست لنگرگاه دل، دیوانه وار
ز ساقی بخوانم باده ی ناب شراب
که گیرد دلم لنگر به دنیای خواب
گفت ساقی چاره ای تو نابی به است
کزین نوش صدساله یارا، خوش است
کو ز عاشق دل سیراب عشق؟!
نگاه خمار لیلی است جام ناب عشق

من توام!

یاسمن خیایی

- سر به سرم نذار حالم خوب نیست...
+از دست من ناراحتی؟
- چون از دست ناراحت نیستم می ترسم به خاطر اون بی
لیاقت تو رو هم ناراحت کنم.
+فدای سرت!
- گفتم سر به سرم نذار.
+گفتم فدای سرت...
- من حالم بده توام حالت بده؟
+تو بخندی خوب می شم.
- خوب خوب؟
+بهرتر از همیشه ام.
- می شه که آدم دلیل خوب بودن یکی دیگه باشه؟
+از وقتی دیدمت این اتفاق افتاده.
- یاورم نمی شه.
+یکم با خودت مهربون باش.
- یا خودم یا با تو؟
+من، توام مگه نمی دونی؟...

نبودی و...

آذر غلام زاده - آستانه اشرفیه

در عصری که نیستی
و... با خاطره ای یکساله از تو قدم می زنم
تمام پارکها را
دلنگ می شوم با غزلی از سیمین...!
نبودی و انتظار گره خورد
با مژه هایم
وبغضی کوچک
که می گفت
امروز بارانیست...

تو باشی و من...

عادل غلام زاده، آستانه اشرفیه

می دانم که دیگر بر نمی گردی
اما
در عکسی که تو را تصاحب کرده ام
برایم کافی است
که خیال داشتنت
در قابی خلاصه شود که فقط
تو باشی و من...